هوالعلیم

عصمت ائمه و انبیاء علیهم السلام و ادله آن (۴)

برگرفته از کتاب «امام شناسی، جلد ۱»

حضرت علامه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین

حسینی طهرانی

قدّس سرّه

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و صلّى اللَه على محمّد و آله الطاهرين

و لعنة اللَه على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

و لا حول و لا قوّة الا باللَه العلىّ العظيم

پنجمين دليل عصمت انبياء و ائمه عليهم السلام

در سوره انعام خداوند پس از آنكه هفده تن از پيغمبران را در چند آيه متّصل به‌هم ياد مى‌كند از نوح، و ابراهيم، و لوط، و اسحق، و يعقوب، و اسمعيل و اليسع و موسى، و هرون، و عيسى، و يحيى، و داود، و سليمان، و زكريا، و ايوب، و يونس، و الياس، و از آنها تمجيد نموده، و حتّى از بعضى پدران و برادران و ذريه آنها تحسين نموده و آنها را بندگان پسنديده و راه يافته معرّفى فرموده است؛ سپس مى‌گويد:

﴿ذلِکَ هُدَی اللَهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ﴾[1]

هدایت خدا به آنها رسیده آن نوع هدایتی که خداوند بندگان خاصّ خود را که بخواهد، به آن هدایت و رهبری می‌فرماید، و پس از یک آیه می‌فرماید:

﴿أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ﴾[2] اینان افرادی هستند که خداوند هدایتشان نموده، تو نیز از هدایت آنان پیروی کن. از این دو آیه استفاده می‌شود که به پیغمبران هدایت خدا رسیده است، و از طرفی می‌فرماید:

﴿وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَهُ فَما لَهُ مِنْ هَادٍ * وَمَن یَهْدِ ٱللَهُ فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ﴾[3] و کسی را که خداوند اضلال کند، و جلوی فیض و رحمت را بر او به بندد، هیچ راهنمائی نخواهد داشت؛ و کسی را که خداوند هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ای برای او نخواهد بود و می‌فرماید:

﴿مَنْ یَهْدِ اللَهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾[4] کسی را که خدا

---

[1] سوره الانعام ٦ آیه ٨٩.

[2] سوره الانعام: ٦ آیه ٩١.

[3] .سوره الزمر: ٣٩ ـ ذیل آیه ٣٦ و صدر آیه ٣٧.

[4] سوره الکهف: ١٨ ـ آیه ١٧.

هدایت کند، اوست راه یافته و از این دو آیه استفاده می‌شود که افرادی را که خداوند هدایت کند آنان راه یافته بوده و هیچ القاء شیطانی از تسویلات جنّ و انس در آنها اثری نمی‌گذارد و اگر تمام عالم جمع شوند نمی‌توانند آنان را از راه بیراه نموده و گمراه کنند، و در اراده و علوم و اختیار آنان تصرّفی نموده و آنان را متزلزل نمایند.

و از طرف دیگر می‌فرماید: ﴿أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾[1] ای فرزندان آدم! آیا من با شما پیمان نبستم که عبادت شیطان را ننموده از او پیروی نکنید او دشمن آشکار شماست و مرا عبادت کنید و از من پیروی نمائید که این‌است راه مستقیم؟ و بدرستی‌که شیطان افراد بسیار و طوائف فراوانی را گمراه نموده آیا شما تعقّل نمی‌کنید؟

در این آیه پیروی از شیطان را گمراهی و اضلال تعبیر نموده است.

---

[1] سوره یس: ٣٦ ـ آیه ٦٠ ـ ٦٢.

بنابراین به‌مقتضای آیات سابق الذکر پیغمبران را خدا هدایت نموده و کسی را که خدا هدایت کند برای او گمراه کننده‌ای نخواهد بود.

و گمراهی به مفاد این آیه عبارت است از پیروی شیطان، و معصیت و گناه و توجّه به‌غیر حقّ، و متأثّر شدن از القاآت نفس امّاره، و چون پیمبران را مضلّی نیست بنابراین برای آنان القاآت شیطانیه و تسویلات نفسیه و معصیت و گناه نیست؛ و این است معنی عصمت.

بنابراین از اجتماع این سه دسته از آیات قرآن به‌طور وضوح عصمت راه یافتگان به‌هدایت خدا ثابت و مبرهن گردید، و الحمد لله.

عصمت امیرالمؤمنین علیه السّلام

این استدلال راجع به‌عموم مقرّبان خداست ولی أمیرالمؤمنین علیه السّلام که یعسوب الدّین و ولیّ المؤمنین و قائد الغرّ المُحَجَّلِین است به‌نحو اولی و اتمّ دلالت بر عصمت آن‌حضرت دارد.

تربیت امیرالمومنین علیه السلام در دوران کوردکی در منزل رسول اکرم

آن حضرت از کودکی در دامان حضرت رسول اکرم پرورش یافت، و در تحت تعلیم و تربیت رسول خدا بود....[1]

أمیرالمؤمنین علیه السّلام در نهج البلاغه ضمن خطبه قاصعه شرح حالات دوران کودکی خود را در صحبت رسول خدا ذکر می‌کنند:

وَقَد عَلمتُم مَوضِعِی مِن رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ بِالقَرابَةِ القَرِیبَةِ وَ المَنزِلَةِ الخَصِیصَةِ وَ ضَعَنِی فِی حِجرِهِ وَ انَا وَلَدٌ وَ یضُمُّنی الی صَدرِهِ، یکنُفُنِی الَی فِراشِهِ وَ یمُسُّنِی جَسدَهُ، وَ یشُمُّنِی عُرفَهَ وَ کانَ یمضَغَ الطَّعامَ ثُمَّ یلَقِّمُنیهِ وَ مَا وَجَدَ لِی کذبَةً فِی قَولٍ، وَ لَا خَطلَةً فِی فِعلٍ.

وَ لَقَد قَرَنَ اللهُ بِهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِ مِن لَدُن ان کانَ فَطِیماً اعظَمَ مَلَک مِن مَلَائِکتهِ، یسلُک بِهِ طَرِیقَ المَکارِمِ وَ مَحَاسِنِ أخلَاقِ العَالَمِ لَیلَهُ وَ نَهارَهُ، وَ لَقَد کنتُ اتَّبِعُهُ اتّبَاعَ الفَصِیلِ اثَرَ امّه، یرفَعُ لِی فِی کلِّ یومٍ مِن اخلَاقِهِ عِلماً وَ یأمُرُنی بِالاقتِداءِ بِهِ.

وَ لَقَد کانَ یجَاوِرُ فِی کلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءَ، فَاراهُ وَ لَا یراهُ غَیرِی، وَ لَم یجتَمِع بَیتٌ وَاحِدٌ یومئذٍ فِی الِاسلَام، غَیرَ رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ وَ آلِه وَ خَدیجَةَ، وَ انَا ثالِثُهُما، ارَی نُورَ الوَحیُ وَ الرِّسَالَةِ وَ اشُمُّ رِیحَ النُّبوَةِ وَ لَقَد سَمِعتُ رِنَّةَ الشَّیطانِ حِینَ نَزَلَ الوَحیُ عَلیهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِه فَقُلتُ یا رَسُولَ

---

[1] امام شناسی ج اول، ص ۶۷و۶۸.

اللهِ: مَا هِذهِ الرِّنَّةُ؟

فَقالَ: هذَا الشَّيطانُ ايسَ مِن عِبادَتهِ، انَّک تَسمَعُ مَا اسمَعُ وَ تَرَی مَا اری، إلّا أنَّک لَستَ بِنَبیٍّ وَ لکنَّک وَزیرٌ وَ إنَّک لَعَلیَ خَیرٍ[1]

می‌فرماید: ای مردم شما موقعیت و منزلت مرا نسبت به رسول خدا می‌دانید، که تا چه اندازه رحم نزدیک آن حضرت بوده‌ام، و دارای محلّ و منزلتی مخصوص بوده‌ام.

من کودکی صغیر بودم که رسول خدا مرا در دامان خود می‌نشانید، و به سینه خود می‌چسبانید، و مرا در فراش خود به آغوش خود می‌گرفت، بدن خود را به من می‌سود، و بوی پاکیزه و لطیف خود را به‌من می‌بویانید، و چه بسا غذا را می‌جوید و سپس از آن به‌من لقمه می‌داد، و در تمام این مدّت از من حتّی یک دروغ در گفتارم و یک خطا و گناهی در کردارم نیافت.

و از روزی که آن‌حضرت را از شیر بازگرفتند، خداوند بزرگترین مَلَکی از فرشتگان خود را با او ملازم نمود، که طریق اخلاق پسندیده و صفات عالیه

---

[1] نهج البلاغه، ج ۱ ص ۳۹۲.

انسانی و امور محسنه خلقهای عالم را در شب و روز به او بیآموزد.

و امّا من پیوسته مانند بچّه شتری که از هر طرف به‌دنبال مادرش می‌دود، دائماً به‌دنبال او حرکت می‌کردم، و از او پیروی می‌نمودم، و آن‌حضرت هر روز برای من از اخلاق حمیده خود نشانه‌ای را ظاهر می‌نمود، و مرا به پیروی و متابعت از آن اخلاق امر می‌فرمود.

عادت آن‌حضرت چنان بود که در هر سال در کوه حراء مجاورت می‌نمود، فقط من او را می‌دیدم، و کسی دیگر غیر از من او را نمی‌دید، و در تمام جهان اسلام در آنروز خانه‌ای نبود که در آن مسلمانی باشد غیر از رسول خدا و خدیجه، و من سوّمی آنها بودم.

من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبّوت را استشمام می‌کردم و حقّاً می‌گویم که ناله شیطان را در حین نزول وحی بر رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله شنیدم، عرض کردم: ای پیغمبر خدا این چه ناله‌ای است؟

فرمود: این شیطان است از اینکه بنی آدم او را عبادت کنند مأیوس شده، تو می‌شنوی آنچه را که

من می‌شنوم، و می‌بینی آن‌چه را که من می‌بینم، مگر آنکه تو پیغمبر نیستی، و لکن تو وزیر منی و بر خیرخواهی بود.[1]

[1] امام شناسی ج اول، ص ۷۱-۷۳.